

دریافتی نو از مفهوم تواناسازی زنان؛ عناصر و فرایندها

سمیه فریدونی

دکتری مدیریت آموزش عالی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

somayehfreidouni59@yahoo.com (مسئول مکاتبات)

گلنار مهران

دانشیار دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی jjjalali@yahoo.com

چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: تواناسازی زنان مفهومی است که در راستای پدید آوردن تغییر در نگره‌های موجود ارزیابی ساختار اجتماعی و شکل دادن دوباره به نظام‌هایی متولد شد که مبتنی بر الگوی سنتی قدرت و مردسالاری نباشند در این پژوهش تلاش شده است تا ابتدا به صورتی مختصر این مؤلفه‌ها و ارتباط آن‌ها با یکدیگر توضیح داده شده و در نهایت شمای حاصل از برهم‌کنش این مؤلفه‌ها با مفهوم تواناسازی در الگویی طراحی گردد.

روش پژوهش: روش پژوهش در مقاله فوق را می‌توان روش اسنادی با کتابخانه‌ای دانست که در ازای آن مقاله‌ای مروری در خصوص تواناسازی که در نهایت به پیشنهاد یک مدل ختم شده است، ارائه گردیده **یافته‌ها:** مروری بر بیش از ۳۰ مقاله و کتاب در خصوص مفهوم تواناسازی زنان نشان می‌دهد که پنج مؤلفه، استقلال، آموزش، توانا شدن در دو سطح فردی و گروهی و توانا شدن به مثابه پیامد و فرایند، فصل مشترک ادبیات وسیعی باشد که حوزه تواناسازی را در مطالعات علمی در بر گرفته است که هر یک از این زیر مؤلفه‌ها در برهم‌کنشی دائمی با فرایند تواناسازی هستند.

نتیجه‌گیری: تواناسازی به عنوان لازمه درک شده عصر حاضر امری نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت و امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه و سازمان‌های بشردوستانه و توسعه‌ای قسمت عمده فعالیت‌های خود را بر این هدف متمرکز ساخته‌اند. نگاهی به ادبیات موضوع و پنج مؤلفه مشترک آن پژوهشگر را بر آن داشت تا از کنار هم قرار دادن این عوامل تعریفی ارائه نماید که به نظر ابعاد مختلف تواناسازی را پوشش داده و بتواند درکی مفهومی نسبت به این مؤلفه ایجاد نماید.

واژگان کلیدی: تواناسازی، جنسیت، زنان، توسعه

مقدمه

اختیار چارچوب‌های پذیرفته شده قدرت قرار می‌گیرند که ناظر بر به حاشیه راندن زنان بوده است اما این الگو در جهان جدید تغییر یافته و در رویکرد جدید تواناسازی زنان از نظر اقتصادی، جمعیت‌شناختی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بر اساس نظر پارادام زمانه که شما زنان را توانا می‌سازید در واقع فرزندان او را توانا می‌سازید (گروه تانجا^۸ ۲۰۰۸) و به این ترتیب جریان توسعه یک کشور در گرو توسعه و توانا شدن زنان آن کشور قرار می‌گیرد (سهای^۹ ۱۹۹۸). لذا تواناسازی زنان و برابری جنسیتی به عنوان اهداف کلیدی برای بسیاری از سازمان‌های بشردوستانه و همچنین سازمان ملل به حساب می‌آید که می‌تواند زنان را برای به عهده گرفتن نقش‌هایی جدید آماده کرده و به عنوان راهکاری موثر در مبارزه با فقر، گرسنگی، بیماری و توسعه آگاهانه و پایدار شناخت. (بانک جهانی ۲۰۱۲).

از جمله رخدادهای اساسی در گفتمان‌های بین‌المللی که می‌توان آن‌ها را به تواناسازی زنان و برابری جنسیتی مرتبط دانست؛ بیانیه بیجینگ و دستورالعمل اجرایی^{۱۰} آن (سازمان ملل ۱۹۹۶)، بیانیه هزاره سازمان ملل^{۱۱} و به دنبال آن سازمان‌دهی بیانیه اهداف توسعه هزاره^{۱۲} با اهدافی برای دسترسی به سطوح خاصی از ارتقاء تا سال ۲۰۱۵ (سازمان ملل ۲۰۰۱) و برنامه توسعه سازمان ملل^{۱۳} تا سال ۲۰۰۸ (بانک جهانی ۲۰۰۳) بوده‌اند (مالیکه ۲۰۱۱، ۱) که در این بین اهداف توسعه هزاره و بیانیه بیجینگ همچنان در دستور کار کشورهای عضو سازمان ملل قرار داشته و آن‌ها باید سالانه بنا به شاخص‌های تعیین شده میزان دستیابی به این مهم را گزارش کنند و اگرچه اهداف توسعه هزاره بسیار وابسته به هم در نظر گرفته شده‌اند اما در آن برابری جنسیتی و تواناسازی زنان به عنوان دستاورد اساسی برای نیل به سایر اهداف توسعه بیان شده است. به طور کلی در این راهکارهای بین‌المللی

امروزه اهمیت توسعه در جهت تعالی انسان‌ها، کاهش نابرابری‌ها و ایجاد عدالت اجتماعی بر هیچ کس پوشیده نیست. این در حالی است که دستیابی به توسعه پایدار بدون در نظر گرفتن زنان و نقش چندگانه آنان در اجتماع غیرممکن است. (مهران ۱۳۸۷، ۸۷)

پیش از دهه ۱۹۷۰ زنان به عنوان «گروه هدف^۱» در برنامه‌های توسعه دیده می‌شدند که این نگرش را «زن و توسعه»^۲ یا به اختصار WAD می‌نامیدند که نشان می‌داد اگرچه زنان به عنوان بهره‌برداران اهداف توسعه شناخته می‌شوند ولی نقشی کارآمد در پیشبرد آن ایفا نمی‌کنند؛ اما پس از آن بین اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ این رویکرد به «زنان و توسعه»^۳ که WID نیز خوانده می‌شود، تغییر یافت. در این نگرش زنان به عنوان عناصر فعال و پویا در تحقق اهداف توسعه مطرح شدند و از این رو «برابری جنسیتی^۴ به عنوان هدف» در برنامه‌های توسعه مطرح شده و جایگاه خود را به دست آورد. (فیونا^۵ ۲۰۰۹) (مارچ^۶ ۲۰۰۹)

در طی این تغییرات نگاه به موقعیت زنان و جایگاه آن در فرایند توسعه مفهومی جدید پدیدار شد که ناظر بر ارتقاء سطح کیفی و کمی زندگی زنان و تلاش برای بهبود دسترسی و کنترل آنان بر منابع بود و تواناسازی نام گرفت. در واقع تواناسازی زنان مفهومی است که برای پدید آوردن تغییر در نگره‌های موجود ارزیابی ساختار اجتماعی و شکل دادن دوباره به نظام‌هایی که مبتنی بر الگوی سنتی قدرت و مردسالاری نباشند، متولد شد. این مفهوم در جریان یک سیر تاریخی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، امروزه توانسته به جایگاهی بسیار وسیع در اهداف توسعه و ارزیابی موقعیت زنان در جوامع مختلف دست یابد. پارادام^۷ (۲۰۰۳) معتقد است الگوی سنتی اقتصادی-اجتماعی بر اساس شاخص‌هایی طراحی شدند که خود در

دست‌کم از اواخر دهه ۱۹۶۰ تواناسازی یک مؤلفه کلیدی در مباحث سیاسی برای همه جنبش‌های مردمی بوده است؛ چه زمانی که برای قدرت گرفتن سیاه پوست‌های آمریکایی مطرح شده و چه زمانی که به معنای افزایش آگاهی زنان برای خروج آنان از محیط بسته خانوادگی و حضور بیشتر و موثرتر در جامعه مورد استفاده قرار گرفت (یاوالا داویس^{۱۵}، ۱۹۹۴، ۴). از این‌رو پرداختن به مفهوم تواناسازی امری جدید نیست و از لحاظ تاریخی این واژه به همان دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد که جنبش‌های سیاهان آمریکایی آغاز شد (موزادیل^{۱۶}، ۲۰۰۵، ۱۷) و پائلو فریره^{۱۷} تئوری خود را مبتنی بر توسعه آگاهی انتقادی مطرح نمود (برگ‌من^{۱۸} به نقل از فریره ۱۹۷۰).

در دهه ۱۹۷۰ تواناسازی زنان نخستین نتیجه حاصل از نسل سوم فمینیسم و سازمان‌هایی بود که به صورتی آشکار از این مفهوم استفاده می‌کردند تا از طریق تحول در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی به سازمان‌دهی و تسهیل عدالت اجتماعی و برابری زنان دست‌یابند. (موزادیل ۲۰۰۵) در این برداشت زنان قادر می‌شدند تا قدرت خود را برای ایجاد تغییر توسعه دهند. قدرتی که تا آن زمان به آن‌ها داده نمی‌شد تا بر آن اساس بتوانند مطالبات خود را پیگیری نمایند. این نگرش نسبت به مفهوم تواناسازی به دنبال آن بود که زنان را در دو سطح عمومی و خصوصی، وارد فضاهای سیاسی نماید. (برگ‌من^{۱۹} به نقل از فریره ۱۹۷۰)

از سال ۱۹۸۵، جنبش‌های مردمی زنان در آمریکای لاتین و حوزه کارائیب و همچنین سایر جنبش‌های زنان در سراسر دنیا به عنوان عوامل درهم تنیده‌ای شناخته می‌شوند که سبب پرداخت بیشتر به مفهوم تواناسازی شده‌اند و به دنبال به دست آوردن قدرتی گروهی برای تغییر مناسبات جنسیتی در اقتصاد، سیاست، قوانین و فضای اجتماعی-فرهنگی بوده‌اند.

ارتقای برابری جنسیتی و تواناسازی زنان به عنوان فاکتورهای موثر در راستای دستیابی به محدوده وسیعی از اهداف بشر دوستانه در نظر گرفته می‌شود که شامل توسعه پایدار و تأمین امنیت، کاهش جنگ و شکل دادن صلح هستند (مالیکه^{۱۴}، ۲۰۱۱، ۱).

اما نگاهی به مطالعات انجام شده در زمینه تواناسازی زنان در کشور نشان می‌دهد که اگرچه در دو دهه اخیر مفهوم توانمندی از دغدغه‌های پژوهشگران مسائل زنان در ایران بوده است اما به نظر هیچ مطالعه‌ای به چستی این مفهوم و سیر تطور و تحول آن نپرداخته است. به عنوان مثال مطالعات انجام شده نظیر مطالعه مهران (۱۳۸۷) و یا کتابی و همکاران (۱۳۸۴) به استفاده از ابزارهای تواناسازی مانند الگوی لانگه در بافت‌های گوناگونی چون آموزش و اجتماع اشاره داشته و یا مطالعات دیگری که به بررسی اهمیت توانمندی کارکنان در سازمان‌ها و یا بررسی مؤلفه‌های توانا ساز مانند استقلال اقتصادی، یافتن شغل برای زنان سرپرست خانوار (البرزی ۱۳۸۷، ۱. رهنورد ۱۳۸۷، ۶. کتابی ۱۳۸۲، ۱. مطیع ۱۳۸۲، ۶) و مواردی از این دست پرداخته‌اند. از این رو به نظر می‌رسد مروری بر ادبیات موضوع تواناسازی، شناخت مؤلفه‌های آن و یافتن درکی مفهومی نسبت به آنچه در این چند دهه تحت عنوان تواناسازی خوانده شده است، می‌تواند مسیری روشن در برابر پژوهشگرانی بگستراند که لزوم توانا شدن زنان و درگیر شدن آنان را در فرایند توسعه به عنوان نیرویی مولد و تأثیرگذار درک کرده‌اند.

از این رو در ادامه این مقاله تلاش خواهیم کرد با مروری بر ادبیات موضوع تواناسازی و ورود و کاربرد آن در مطالعات زنان بتوانیم بازناندیشی مجددی در مؤلفه‌های تشکیل دهنده. تصویر شماتیک پایان مقاله همان فصل مشترک موضوعی است که تحت عنوان تواناسازی زنان مورد بررسی قرار گرفته است.

تاریخچه

درآمدشان مهم تلقی می‌شد اما شواهد نشان می‌داد که بدون حمایت‌های شبکه‌ای کافی و استراتژی‌های تواناسازی این مهم امکان‌پذیر نبوده و زنان همچنان در خانه‌ها مانده بودند (موزادیل ۲۰۰۵).

نگاهی به این سیر تاریخی نشان می‌دهد که اگرچه تواناسازی مفهومی برگرفته از جنبش سیاهان در آمریکا شمرده می‌شود اما در جریان سال‌ها توانسته جایگاه مناسبی را نه تنها در مباحث مرتبط با توسعه که در مباحث جنسیت و مطالعات زنان برای خود پیدا نماید. در این جایگاه تواناسازی مفهومی چندبعدی درک می‌شود که در سطح مختلف اجتماعی و سازمانی اثرات و پیامدهای مختلفی به خود می‌گیرد و حتی بنا به رویکرد بازیگردانان عرصه توسعه تعاریف بسیار گوناگونی را نیز می‌پذیرد. از این رو تواناسازی مفهومی شده است که در زمینه‌ها و علوم مختلف کاربرد داشته و به عنوان واژه‌ای بین‌رشته‌ای شناخته می‌شود که با طیف وسیعی از تعاریف و کاربردها احاطه شده است؛ اما اگرچه همچنان یک تعریف جامع برای این مفهوم وجود ندارد اما در ادامه تلاش شده تا مفاهیم عمومی که در بیشتر تعاریف به چشم می‌خورند و به عنوان مبانی پذیرفته شده درک شده‌اند به صورتی مختصر بیان شود.

مفاهیم عمومی در تواناسازی

مطالعات گوناگون نشان می‌دهد تواناسازی زنان فرایندی است چندبعدی که تنها یک پیامد نیست (سوئینا^{۲۵}، ۲۰۱۲، ۲۶) و با ساختارهای حاکمیتی، قوانین، ابعاد فرهنگی و هنجارهای اجتماعی ارتباطی تنگاتنگ دارد (چارلیر ۲۰۰۷). تواناسازی فرایندی است که طی آن زنان کنترل بیشتری بر مقتضیات زندگی خود پیدا می‌کنند و به دنبال سنجش قابلیت زنان در راستای کنترل بر منابع، انتخاب و کنترل بر پیامدهای گوناگون حاصل از انتخاب و فراتر از همه آن‌ها ارتقای

همچنین این برداشت از مفهوم تواناسازی به طور اساسی بر بهبود عزت نفس و اعتماد به نفس و نیز توانایی انتخاب مسیر زندگی در بین زنان تاکید داشته است (چارلیر^{۲۰}، ۲۰۰۷).

از سال ۱۹۸۵، جنبش‌های مردمی زنان در آمریکای لاتین و حوزه کارائیب و همچنین سایر جنبش‌های زنان در سراسر دنیا به عنوان عوامل درهم تنیده‌ای شناخته می‌شوند که سبب پرداخت بیشتر به مفهوم تواناسازی شده، سیاست، قوانین و فضای اجتماعی-فرهنگی بوده. همچنین این برداشت از مفهوم تواناسازی اساساً بر بهبود عزت نفس و اعتماد به نفس و نیز توانایی انتخاب مسیر زندگی در بین زنان تاکید داشته. (چارلیر ۲۰۰۷).

اما استفاده از مفهوم تواناسازی به صورت علمی و دانشگاهی نخستین بار توسط سن و گراون^{۲۱} در کتابی با عنوان «توسعه، بحران و دیدگاه‌های جایگزین؛ رویکردهای زنان در جهان سوم»^{۲۲} به سال ۱۹۸۵ بر می‌گردد که او این مفهوم را تحت یک فصل جداگانه به نام توانا کردن خود^{۲۳}، ارائه نمود و آن را در قالب شکل دادن ارگان‌هایی به عنوان مراکزی برای طراحی و اجرای مراحل تحول جنسیتی تعریف کرد. در این کتاب همچنین قوانینی که زنان را تنها در قالب مادر یا همسر نگریسته مورد نقد قرار گرفت و عملکرد ارگان‌های پیشنهادی تلاش برای تغییر چنین قوانینی بود. از این رو در چنین برداشتی تواناسازی مفهومی سیاسی به خود گرفت که در ارتباطی نزدیک با قدرت قرار داشت (استرام کوئیست^{۲۴}، ۱۹۹۳).

در دهه ۱۹۹۰ نهاد‌های گوناگون از مفهوم تواناسازی زنان در حیطه وسیعی استفاده می‌کردند که از استراتژی‌هایی برای گسترش و وسعت دادن انتخاب‌ها و فعالیت‌های تولیدی زنان حمایت می‌کرد و حتی از اهداف فمینیستی نیز مستقل بودند. در این دیدگاه افزایش دسترسی زنان و کنترل آن‌ها بر

اجتماعی در راستای شکل دادن جامعه و اقتصادی عادلانه‌تر در سطح ملی و بین‌المللی».

از نظر موزدیل (۲۰۰۵، ۱۷) تواناسازی مفهومی است که در سطحی وسیع و با معانی مختلف از آن استفاده می‌شود اما چهار ویژگی اساسی در ادبیات این مفهوم به چشم می‌خورد که عبارتند از:

۱) کسی می‌تواند توانا شود که از موضعی دیگر ناتوان پنداشته شده است. به عنوان مثال زمانی که شما در خصوص تواناسازی زنان صحبت می‌کنید آن‌ها را در شکل گروهی می‌دانید که نسبت به مردان ناتوان نگاه داشته شده‌اند.

۲) تواناسازی نمی‌تواند از طریق شخص سوم به فرد اعطا شود. در واقع کسی که قرار است توانا شود باید خود آن را مطالبه کند. لذا سازمان‌های توسعه نمی‌توانند زنان را توانا کنند. آن‌ها تنها می‌توانند فرایند تواناسازی از طریق زنان و دستاوردهای آن را تسهیل بخشند. آن‌ها می‌توانند شرایط مساعد برای فرایند تواناسازی را فراهم آورند اما نمی‌توانند آن را بسازند تا اتفاق افتد.

۳) تعریف تواناسازی غالباً شامل درک فرایند تصمیم‌گیری در مردم در خصوص مسائل مهم زندگی و توانایی آن‌ها در اجرای تصمیماتشان است. تفکر بازاندیشانه، تحلیل و عمل، ویژگی‌های این فرایند هستند که می‌توانند در سطح فردی و یا گروهی رخ دهند. شواهد نشان می‌دهد زنان برای دستیابی به توانایی گرایش به عملکرد جمعی از خود نشان می‌دهند درحالی‌که مداخلات توسعه‌ای غالباً بر تواناسازی از بعد فردی تمرکز دارند.

۴) در نهایت تواناسازی فرایندی پیش‌رونده است تا یک محصول و در آن هدف نهایی وجود ندارد. افراد به مراحل ثابتی از توانا شدن نمی‌رسند و دریافت آن‌ها از این حس متفاوت است. زیرا تواناسازی مفهومی نسبی است که از فردی به فرد

عزت نفس زنان است (انجمن مطالعات جمعیت‌شناسی اتیوپی^{۲۶}، ۲۰۰۸). مطالعات تواناسازی مسیری نوآورانه برای تفکر درباره مسائل اجتماعی فراهم آورده، مداخلات چند سطحی را امکان‌پذیر ساخته و رویکردی جامع و چندبعدی برای توجه به نیازهای افراد به ویژه زنان در گروه‌های ستم دیده^{۲۷} شکل داده است (بافور^{۲۸}، ۲۰۱۲، ۲۷)؛ اما باید توجه داشت که فرایند تواناسازی زنان در طول چرخه زندگی و شرایط سنی آنان متفاوت است چرا که حقوق و مسئولیت‌های زنان در شرایط مختلف سنی متفاوت است. به عنوان مثال زنان سالمند دارای فرزند به احتمال بیشتر جایگاه، حقوق و مسئولیت‌های بالاتری نسبت به زنان و دختران جوان‌تر بدون فرزند دارند. از این رو توجه به مؤلفه‌های گوناگون از جمله مؤلفه‌های موقعیتی علاوه بر موقعیت اجتماعی-اقتصادی زنان می‌تواند فرصت‌های واقعی در دسترس زنان را بهتر تعریف نماید (انجمن مطالعات جمعیت‌شناسی اتیوپی^{۲۰۰۸}).

بیست‌دزینسکی^{۲۹} و سایر فمینیست‌هایی که در خصوص تواناسازی بحث کرده‌اند این مقوله را به عنوان فرایندی می‌دانند که مرزهای بین فضای عمومی و خصوصی را شکسته و سبب می‌شود تا زنان از محدوده شخصی به اجتماع وارد شده و بین احساسات شخصی و اجتماعی خود ارتباط برقرار کنند (یاوال دویس ۱۹۹۴، ۴)

شبکه اطلاعات جمعیتی سازمان ملل^{۳۰} (POPIN) اجزای کلیدی تواناسازی را به عنوان یک مفهوم پیچیده، چنین معرفی می‌کند (مالیکه ۲۰۱۱، ۲۳):

«تواناسازی زنان دارای پنج جزء است که عبارتند از؛ احساس ارزشمندی در زنان، حق آنان برای داشتن و تعیین انتخاب، حق آنان برای دسترسی به فرصت‌ها و منابع، حق آنان در خصوص قدرت داشتن برای کنترل زندگی شخصی چه در خانه و چه خارج از خانه و توانایی آنان برای تأثیرگذاری مستقیم بر تحولات

حذف جنس مخالف نیست بلکه همکاری آنان در کنار هم آن را محقق می‌سازد.

- تواناسازی زنان بر آزادسازی انسان‌ها و توانا شدن همه آنان استوار است پس زنان نباید بتوانند ساختار قدرت مردسالارانه را در جامعه خستی نموده و از این طریق زمینه را برای تحقق حقوق خود در واقعیت‌های اجتماعی فراهم آورند؛ اما باید توجه داشت که زنان نمی‌توانند در گرو حذف جنس مخالف توانا شوند.

- تواناسازی زنان تعادل بیشتری را در ساختار مردسالارانه و سستی اجتماع فراهم می‌آورد. تواناسازی همکاری و تعاون را به عنوان یک فرایند اجتماعی قابل رویت دوباره‌سازی می‌کند و در مقایسه با نظام مردسالار رقابتی، توسعه را برای همه مردم امکان‌پذیرتر می‌سازد (سahای ۱۹۹۸، ۲۵-۲۶).

افراد گوناگونی دیگری نیز در خصوص تواناسازی از طریق مطالعات توسعه کارکرده‌اند. اگرآوال^{۳۲} در سال ۲۰۰۱ عملکرد گروهی را مهم‌تر بن راهکار تواناسازی زنان دانسته است. باتلی‌والا^{۳۳} نشان می‌دهد که برهمکنش بین نظریات فمینیستی و نظریه فریره در خصوص آموزش (بدون در نظر گرفتن جنسیت) می‌تواند راهکار مناسبی برای تواناسازی باشد. او تاکید می‌کند که تواناسازی لزوماً نتیجه قدرت اقتصادی نیست زیرا زنان ثروتمند نیز تحت سوءاستفاده قرار می‌گیرند. تواناسازی فرایندی است که طی آن در ابتدا زنان باید چگونگی مشروع تلقی شدن تسلط مردان بر زنان را شناخته و در مرحله بعد درک کنند که این ستم‌دیدگی چگونه همیشگی می‌شود. شناخت زنان سبب مشارکت آن‌ها در فرایند حذف تبعیضات جنسیتی شده و لذا امکان تغییرات بیرونی به عنوان ملزومات تواناسازی را فراهم می‌آورد. زنان نیاز دارند به ساختار جدیدی از ایده‌ها و اطلاعات دسترسی

دیگر متفاوت بوده و نسبت به یک سطح مرجع سنجیده می‌شود که این سطح می‌تواند سایرین مانند گروه مردان و حتی خود فرد پیش از اینکه در فرایند تواناسازی قرار بگیرد، باشد. هانگ هور^{۳۱} (۲۰۰۶، ۳۴) معتقد است با توجه به مجموع مطالعاتی که در حیطه تواناسازی انجام شده، سه بخش اساسی در درک این مفهوم وجود دارد. نخست آن‌که تواناسازی مفهومی چند بعدی است که در ابعاد مختلف شناختی، سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی صورت می‌پذیرد. دوم آنکه تواناسازی در سطوح مختلف فردی و گروهی رخ داده و بر اساس تعریف فرایندی اجتماعی است زیرا در ارتباط با سایرین شکل می‌گیرد؛ و در نهایت تواناسازی از یک منظر فرایند بوده و از منظری دیگر برون‌داد شمرده می‌شود. فرایند است زمانی که مانند سیالی جاری غیرقابل پیش‌بینی است و در طول زمان و مکان تغییر می‌کند؛ اما زمانی که به عنوان دستاورد مورد اندازه‌گیری قرار می‌گیرد برون‌داد خوانده می‌شود.

ساشاما ساهای (۱۹۹۸) نیز مفاهیم عمومی در تواناسازی زنان را به قرار زیر تعریف می‌کند:

- تواناسازی زنان فرایندی اجتماعی است که تحت ستم بودن زنان را خستی می‌کند. اگر زنان نتوانند در خصوص زندگی خود تصمیم بگیرند فرایند قربانی شدن آنان از طریق به حاشیه راندن زنان که سستی پذیرفته شده است، ادامه می‌یابد.
- فعالین مردمی عرصه سیاست از بستری برخاسته‌اند که زنان در آن خواسته‌اند تا توانا شوند و باید راهکارهایی که توسعه قابلیت‌ها و حقوق زنان در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها را ارتقاء می‌دهد دنبال می‌کنند.
- تواناسازی زنان معادل است با دستیابی به برابری در جایگاه اجتماعی. دستیابی به این هدف در گرو

برهم‌کنشی نزدیک قرار دارند. از این رو بروز تغییر در یکی از این سطوح عامل تغییر در سطح دیگر هم می‌شود. او تواناسازی اقتصادی زنان را به عنوان ابزاری معرفی می‌کند که به افزایش قابلیت آنان در خصوص انتخاب‌های استراتژیک، عاملیت^{۳۷} در فضای اقتصادی و امکان بروز تغییر در ابعاد دیگر زندگی منتهی می‌شود (کبیر ۲۰۰۹، کبیر ۲۰۱۲). قدرت انتخاب مؤلفه کلیدی در تعبیر نایلا کبیر از تواناسازی است که خود با سه مفهوم اساسی به نام‌های منابع، عاملیت و پیامد به شرح زیر تعریف شده‌اند (کبیر ۱۹۹۹، ۳۰. کبیر ۲۰۰۹، موزادیل ۲۰۰۵، ۱۷. کبیر ۲۰۱۲):

منابع (پیش‌شرط)^{۳۸} که تنها شامل منابع مادی در درک متداول از اقتصاد نیست بلکه منابع مختلف اجتماعی و انسانی که برای ارتقای قدرت انتخاب لازم است را نیز شامل می‌شود. این دسته از منابع در شناختی وسیع از جهان و از طریق تعدد ارتباطات اجتماعی در ساختارهای مختلف اجتماعی مانند خانواده، بازار و گروه‌های اجتماعی حاصل می‌شود. دسترسی به هر یک از این منابع می‌.

عاملیت (فرایند)^{۳۹}: بعد دومی است که به معنای توانایی در تعریف اهداف فردی و عمل بر مبنای آن است. عاملیت به چیزی بیشتر از رفتارهای قابل مشاهده اشاره داشته و بر معنا، انگیزه، اهداف هر فردی که عامل حرکت در او شده و درک او از عامل بودن، تکیه دارد؛ که به نوعی همان قدرت درونی نیز محسوب می‌شود. این بعد در صورت اجتماعی خود تصویرهای گوناگونی چون چانه‌زنی، گفتمان، تزویر، اجبار، اختیار، مقاومت به خود می‌گیرد. عاملیت فرایندی شناختی از تفکر بازاندیش و تحلیل است که می‌تواند در شکل فردی و یا گروهی اتفاق بیفتد. عاملیت در ارتباط با قدرت می‌تواند به صورت منفی یا مثبت باشد. شکل منفی آن زمانی است که فردی بدون

داشته باشند تا نه تنها آگاهی و تصویر ذهنی خود را تغییر دهند بلکه به کنش در جامعه نیز تشویق شوند (موزادیل ۲۰۰۵، ۱۷).

رونالدز^{۳۴} تواناسازی را در بافت اجتماعی کار و آموزش مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است اگر تواناسازی را به عنوان فرایند در نظر گرفته شود آنگاه شامل درجاتی از توسعه فردی می‌شود که این توسعه به تنهایی کافی نبوده و باید شامل سیری از تفکر تا عمل باشد. او مدلی را برای تواناسازی در سه وجه تجربیات (پیشینه) فردی (مانند اعتماد به نفس، عزت نفس و احساس عاملیت)، ارتباطات نزدیک و عملکرد گروهی طراحی کرده است. رونالدز به بافت مطالعه اهمیت زیادی می‌دهد و در این مدل مؤلفه‌های هر طبقه بر اساس مقتضیات و مناسبات بومی تعیین می‌گردد (موزادیل ۲۰۰۵).

کبیر^{۳۵} (۱۹۹۹، ۳۰) تواناسازی را بر حسب فرایند تغییر تعریف می‌کند که از آن طریق زنان می‌توانند توانایی خود را برای انتخاب‌های استراتژیک درباره زندگی شخصی خود ارتقاء بخشیده و در مشارکتی برابر با مردان برای طراحی تغییرات مطلوب برای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، نیرویی موثر به حساب آیند. کبیر انتخاب‌های استراتژیک را انتخاب‌هایی می‌داند که در پی‌ریزی زندگی فردی و شکل دلخواه آن حیاتی محسوب می‌شود مانند انتخاب مسیر کسب درآمد، زمان ازدواج، همسر و زمان بچه‌داری حیاتی محسوب می‌شود. باید توجه داشت مفهوم استراتژیک در تعریف کبیر از تعبیر نیازهای استراتژیک که توسط موزر^{۳۶} مطرح شده است متفاوت است (موزادیل ۲۰۰۵، ۱۷). کبیر نیز مانند بسیاری دیگر از دانشمندان معتقد است در نگاهی جامع تواناسازی فرایندی چندوجهی است که دربرگیرنده تغییراتی در سطح سیاسی، اجتماعی و فضای اقتصادی خانواده بوده و این ابعاد مختلف خود نیز با یکدیگر در

و شناخت نسبت به قوانینی که سبب به حاشیه رانندگان زنان و تحت سلطه بودن آنها می‌شود بخش سوم جزء شناختی است.

• جزء روان‌شناختی شامل توسعه احساسی است که بر آن اساس زن احساس کند می‌تواند در سطح فردی و اجتماعی جامعه برای بهبود شرایط خود تلاش کند و همچنین ساختار اعتقادی و فکری خود را بر مبنای توانایی داشتن نقش موثر در این فرایند و نیز موفقیت در حصول هدف شکل دهد. در این جزء توانایی مواجهه با مشکلات، درک جامعه‌پذیری جنسیتی، عزت نفس و اعتماد به نفس مؤلفه‌های اساسی به حساب می‌آیند. جزء روان‌شناختی به عنوان یک عامل مهم در ارتباط تنگاتنگ با منابع اقتصادی قرار می‌گیرد و نتایج مطالعات تجربی این نکته را تأیید می‌کند که دسترسی به شغل عامل ارتقاء استقلال اقتصادی زنان شده و سطح وسیع‌تری از استقلال را برای آنان به دنبال دارد.

• جزء اقتصادی تواناسازی نیاز دارد تا زنان قادر باشند در نوعی از فعالیت‌های تولیدی درگیر شوند که به آنها اجازه می‌دهد به سطح خاصی از استقلال مالی دست یابند. این سطح از هر برنامه تواناسازی را شاید بتوان دشوارترین بخش آن دانست زیرا نیاز به مخاطره کردن داشته، برنامه‌های زمان‌بر بوده و در فازهای نخستین کارا به نظر نمی‌رسد؛ اما اگر همراه با تأمین بودجه و مهارت‌های لازم اقتصادی باشد می‌تواند پیشرفت سریع‌تری داشته باشد.

• جزء سیاسی تواناسازی مستلزم توانایی در تحلیل محیط پیرامونی بر حسب بافت سیاسی و اجتماعی است. این جزء همچنین به معنای توانایی شکل دادن و به جلو راندن تغییرات اجتماعی است. در نتیجه برای فرایند تواناسازی آگاهی‌های فردی و

توجه به خواسته‌های دیگران خواست خود را بر آنان تحمیل می‌کند.

عاملیت و منابع در کنار یکدیگر به گفته سن (۱۹۸۵) به قابلیت^{۴۱} تعبیر شده است. قابلیت سطحی از توانایی است که مردم برای داشتن نوعی از زندگی، تعریف می‌شود.

دستاورد (پیامد)^{۴۱} نشان‌دهنده ارزش‌های وابسته به گروه‌هایی است که زنان در آن زندگی می‌کنند و بر آن اساس انتخاب‌هایشان را انجام می‌دهند. این قابلیت به انتقال از فعالیت‌های ابتدایی مانند عبور از انتظارات از زندگی و رسیدن به دستاوردهای سطح بالاتر و پیچیده‌تر مانند حضور سیاسی در جهان اشاره دارد.

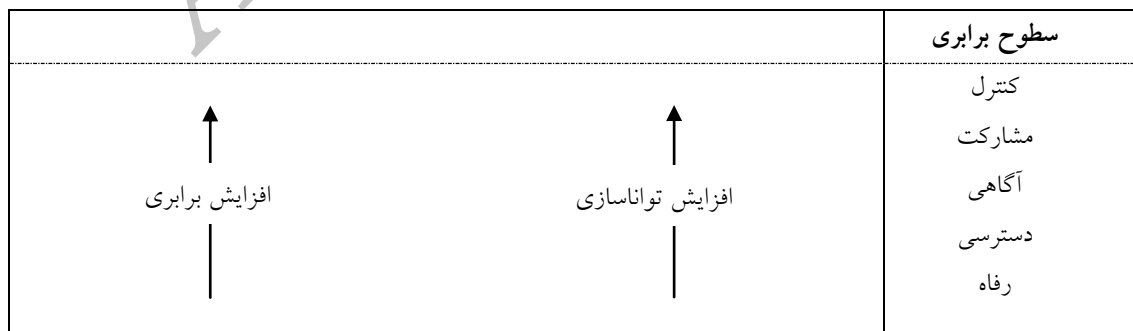
اما نلی استرام‌کوئیست تواناسازی را به عنوان یک مفهوم سیاسی اجتماعی می‌داند که شامل اجزاء شناختی، روحی، اقتصادی و سیاسی است (موزادیل ۲۰۰۵)؛ که فراتر از مشارکت‌های رسمی سیاسی قرار گرفته و سبب ارتقای سطح آگاهی می‌شود. او معتقد است تعریف کامل از تواناسازی باید شامل چهار جزء اصلی به نام‌های اجزاء شناختی^{۴۲}، اجزاء روان‌شناختی^{۴۳}، اجزاء سیاسی^{۴۴} و اقتصادی^{۴۵} باشد که این اجزاء را چنین می‌توان تعریف نمود (استرام‌کوئیست ۱۹۹۳):

• جزء شناختی به درک زنان از میزان به حاشیه راندن آنها و دلایل این امر برمی‌گردد؛ که در دو سطح خرد و کلان جامعه صورت می‌گیرد. در این نوع از شناخت آگاهی آنان از خود بودن در قالب یک زن، حق آنان برای داشتن انتخاب، مناسبات جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی مدنظر قرار می‌گیرد. دانش نسبت به روابط جنسیتی کامل‌تر، به دور از تابوهای اجتماعی و جلوگیری از کنترل فیزیکی و روحی مردان بر این روابط بخش دیگری از جزء شناختی است. همچنین شناخت نسبت به حقوق قانونی در جامعه در خصوص جنسیت‌ها و برابری بین آنها

بحث

این‌گونه به نظر می‌رسد که هرچه بحث پیرامون موضوع توانا شدن بیشتر اتفاق می‌افتد گویا بر پیچیدگی‌های این مفهوم نیز بیش از پیش افزوده می‌شود و شاید این خود دلیل روشنی باشد که ادبیات موضوع در خصوص این مفهوم تا این اندازه گسترده است. اما چند مؤلفه اساسی در بیشتر تعاریف و تحقیقات که پیش از این سعی شد به آن‌ها در قالب تعاریف مختلف تواناسازی اشاره شود، به چشم می‌خورد که می‌تواند ادبیات موضوع را حول یک محور مشترک گرد هم آورد. مؤلفه‌هایی که خود به تنهایی می‌توانند مفاهیمی بین رشته‌ای و وسیع باشند اما اتفاق نظر بر تعریف کردن آنان بیشتر به چشم می‌آید. مروری بر بیش از ۳۰ مقاله و کتاب در خصوص مفهوم تواناسازی نشان می‌دهد که پنج مؤلفه، استقلال، آموزش، توانا شدن در دو سطح فردی و گروهی و توانا شدن به مثابه پیامد و فرایند، فصل مشترک ادبیات وسیعی باشد که حوزه تواناسازی را در مطالعات آکادمیک در بر گرفته است که هر یک از این زیر مؤلفه‌ها در برهم‌کنشی دائمی با فرایند تواناسازی هستند. به این معنا که هم بر تسریع بخشیدن و یا کند شدن این فرایند تأثیر گذاشته و هم توانا شدن زنان عامل بهبود شرایط این شاخص‌ها در جوامع خواهد بود. لذا در واقعیت مجموعه‌ای که از تعاملات دائمی

فعالیت‌های گروهی به عنوان مبنای اساسی در راستای دستیابی به تحول اجتماعی است. لانگه^{۴۶} مشاور جنسیت و توسعه در زامبیا الگوی خود را تحت عنوان چارچوب تواناسازی زنان^{۴۷} در سال ۱۹۹۴ مطرح نمود. تواناسازی در این بستر به معنای دستیابی به مشارکت در امور و کنترل بر فرایند توسعه و منافع حاصل از آن برای زنان و مردان تعریف می‌شود. او آگاهی جنسیتی^{۴۸} را در پروژه‌های توسعه تشویق کرده و به دنبال ارتقای توانایی درک و تشخیص مسائل زنان در تمام پروژه‌هایی است که چه فقط به زنان مربوط شود و چه در پروژه‌هایی که هر دو جنس در آن حضور دارند. سارا لانگه پنج سطح با نام‌های رفاه^{۴۹}، دسترسی^{۵۰}، آگاهی^{۵۱}، مشارکت^{۵۲}، کنترل^{۵۳} را برای شناخت مسائل زنان در قالب الگویی سلسله‌مراتبی معرفی می‌کند که در شکل شماره ۱ نشان داده شده است. بر اساس شکل، این الگو از سطح رفاه آغاز شده و به سطح کنترل منتهی می‌شود. هر سطح بالاتر نسبت به طبقه قبلی خود از میزان بیشتر برابری و نیز تواناسازی برخوردار است و به میزان خاصی از برابری و تواناسازی اشاره دارد و با نام سطوح برابری^{۵۴} خوانده می‌شوند که نشان‌دهنده توسعه زنان در هر بافتی از جامعه و زندگی اجتماعی است.



شکل شماره ۱: الگوی تواناسازی زنان لانگه (مارچ ۲۰۰۹)

چارلیر و کاوبرگ^{۵۶} بر اساس تعریف قدرت چهار بعد زیر را برای تواناسازی در نظر می‌گیرند (چارلیر ۲۰۰۷):

(۱) دارایی (قدرت برای)^{۵۷}: این مفهوم به قدرت بیشتر اقتصادی بر حسب دارایی مادی مانند دارایی، زمین، ابزار و یا تکنولوژی مربوط است. چنین قدرت اقتصادی تنها به تملک منابع و یا ثروت محدود نمی‌شود بلکه شامل سلامت بهتر، زمان بیشتر، دسترسی به خدمات خاص مانند وام‌ها، اطلاعات و آموزش، مراکز سلامتی و بازار نیز است.

(۲) دانش و علم کاربردی^{۵۸}: (قدرت با) این مفهوم به دانش از بعد فکری و کاربردی یا مهارت مربوط است و قدرت زنان را همراه با گروه برای شکل دادن فرصت‌های پیشرفت مدنظر قرار می‌دهد. این بعد از تواناسازی به مدیریت مردم (رهبری)، مهارت یا تولید، مهارت‌آموزی (سواد) و نیز توسعه تفکر به عنوان مهارت تحلیل انتقادی اشاره داشته و دانش کاربردی به معنای اهمیت کاربرد علم یا توانایی برای ترجمه دانش به فعالیت با منابع را برجسته می‌سازد.

(۳) اراده (قدرت درونی)^{۵۹}: این قدرت مانند همان قدرت درونی است که به توانایی روحی یا قدرت ماورایی، ارزش‌ها و ضد ارزش‌های فردی، اعتماد به نفس و درک از خود مربوط می‌شود. این بعد توانایی و اراده داشتن برای ساختن انتخاب‌های شخصی زنان در خصوص آینده، آگاهی از نقشه زندگی فردی و همچنین چالش‌های پیش‌روی جامعه است. مفهوم اراده، همچنین شامل دو جزء دیگر ساختار فکری و توانایی استفاده از آن برای دیگران نیز است.

(۴) قابلیت (قدرت درونی)^{۶۰}: این مفهوم داشتن فرصت توسط زنان برای تصمیم‌گیری، داشتن مسئولیت،

این مؤلفه‌ها بر یکدیگر به وجود آمده و در قالب یک جریان اجتماعی قابل درک است را نمی‌توان به صورت مجزا و بدون در نظر گرفتن چنین روابطی تحلیل نمود که کارکرد این مؤلفه‌ها در قالب یک فرایند پویا و دینامیک قابل درک است. از این رو در ادامه تلاش شده است تا ابتدا به صورتی مختصر این مؤلفه‌ها و ارتباط آن‌ها با یکدیگر توضیح داده شده و در نهایت شمای حاصل از برهم‌کنش این مؤلفه‌ها با مفهوم تواناسازی طراحی گردد.

(۱) قدرت

همانطور که پیش از این نیز گفته شد آنچه در معنا عامل پیدایش مفهوم تواناسازی شد را می‌توان کمبود قدرت در زنان و حتی سیاه‌پوستانی دانست که هژمونی موجود سبب نادیده گرفتن آن‌ها در اجتماع شده بود. در این بین هنجارهای اجتماعی اسباب تبعیض علیه آنان قرار می‌گرفت تا دسترسی به امکانات برایشان امکان‌پذیر نباشد (هانگ‌هور^{۵۵} ۲۰۰۶) از این رو نخستین تحرکات اجتماعی برای دستیابی به قدرتی بود که این بار با نام تواناسازی به میدان آمد، قدرتی که به آن‌ها امکان دهد تا به منابع و فعالیت‌های تولیدی دست یابند، حق تعیین سرنوشت داشته باشند و بتوانند برای زندگی خود تصمیم بگیرند و در نهایت نیرویی تأثیرگذار بر جامعه باشند. نگاهی دوباره به این تعریف آشکار می‌سازد که قدرت داشتن اگرچه همه‌ی توانا شدن نیست اما ابزاری کارا در مسیر آن به شمار می‌رود. لذا چنین به نظر می‌رسد که برای درک مفهوم تواناسازی باید ابتدا مفهوم قدرت را بیان نمود (چارلیر ۲۰۰۷). زیرا مفهوم تواناسازی به معنای انگاره‌ای وابسته به قدرت درک می‌شود و در ارتباط نزدیک با تغییر قدرت قرار می‌گیرد (یاوال داویس ۱۹۹۴، ۴. هانگ‌هور ۲۰۰۶، ۳۴).

یکی دیگر از ابعاد استقلال که در بیانیه بیجین بسیار بر آن تاکید شده استقلال اقتصادی است که عامل کاهش فقر شمرده می‌شود. بر این اساس زنان باید بتوانند به فرصت‌های کسب درآمد شخصی با دسترسی برابر به منابع، استخدام، بازار و تجارت دسترسی داشته باشند (بانک جهانی ۲۰۱۲).

همچنین اخیراً دانشمندان از شاخص‌های غیرمستقیم بیشتر از شاخص‌های روشن برای اندازه‌گیری استقلال بهره می‌برند. این شاخص‌های قابل رویت در ادغام با آیتم‌های قابل مشهود دیگری که در ابعاد مختلف استقلال طبقه‌بندی می‌شوند مانند دسترسی به منابع کنترل بر آن‌ها، مشارکت در اقتصاد و تصمیمات مرتبط به کودکان، عزت نفس، پویایی، آزادی از ظلم‌های خانگی و آگاهی و مشارکت سیاسی، وجود دارند. (انجمن مطالعات جمعیت‌شناسی ایتویپی ۲۰۰۸).

۳) آموزش

در خصوص برابری جنسیتی و تواناسازی زنان، سواد به عنوان یک عامل کلیدی شناخته می‌شود. اگر تواناسازی زنان به معنای مشارکت پویای آن‌ها در فرایند توسعه ملی و بهره بردن مستقیم از توسعه اقتصادی باشد، بدیهی است در این رویکرد سواد و آموزش زنان نقش بسیار مهمی در بهبود جایگاه آنان، توسعه کل اجتماع و شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک خواهد داشت. همچنین قوانینی که برای بهبود جایگاه زنان در نظام‌های گوناگون طراحی شده، زمانی کارا خواهند بود که زنان خود از آگاهی کافی در خصوص دست‌یابی به منابعی که لازمه اجرای چنین قوانینی است برخوردار باشند (سهای ۱۹۹۸، ۱۴۹-۱۴۸) و این در حالی است که به دست آوردن این سطح از آگاهی نیز خود در گرو آموزش قرار می‌گیرد. از این رو آموزش تنها یک حق نیست بلکه به دلیل توانایی‌هایی که برای آموزش‌گیرنده با خود به همراه

آزاد بودن برای عمل کردن بر اساس رضایت شخصی و استفاده از منابع شخصی مانند دارایی، دانش، اراده تعریف می‌شود.

۲) استقلال

همان‌طور که اشاره شد یکی از مهم‌ترین مسائل دخیل در فرایند تواناسازی استقلال و مفهوم آن است که می‌تواند ابعاد گوناگونی به خود گرفته و بر آن اساس تعریف شد. مثلاً به عنوان یک مفهوم سیاسی، استقلال به توانایی فردی در آغاز کردن پروژه‌ها و انجام فعالیت‌های آگاهانه و همراه با اراده در اجرای پروژه‌ها، سوژه بودن^{۶۱} به صورتی که در شکل یک سوژه بتواند آرزوها و تمایلات خود را تشخیص داده و بهترین عملکرد را برای نشان دادن خود انتخاب کند، مربوط می‌شود. همچنین استقلال جنسیتی به سطحی از استقلال که زن در آن قرار گرفته و بر آن اساس می‌تواند انتخاب‌های شخصی خود را داشته باشد مربوط است و ارتباطی نزدیک بین استقلال زنان و تواناسازی فردی و گروهی آنان وجود دارد (بانک جهانی ۲۰۱۲).

با نگاهی دیگر استقلال به دو بعد فردی و گروهی نیز تقسیم می‌شود اما در عمل سطح استقلال شخصی از سطح استقلالی که فرد نسبت به گروه‌های اجتماعی که به آن تعلق دارد، قابل تفکیک نیست. بر این اساس، سطحی از استقلال فردی که مطلوب به نظر رسیده و زنان می‌توانند به توسعه آن امیدوار باشند، به استقلال بالقوه زنان در گروه‌های اجتماعی و یا به صورت عمومی در جامعه وابسته است. استقلال در سطح فردی به معنای آن است که زنان بدانند در زندگی چه می‌خواهند و چگونه می‌توانند آن را محقق کنند، احساس داشتن حق برای گفتن نه و تغییرات موثر در محیط پیرامونی با هدف تحقق آرمان‌ها (بانک جهانی ۲۰۱۲).

جنسیتی در بخش‌های مختلف اجتماعی گردیده و ساختار سنتی مردسالاری را به چالش بکشد.

اما مهم‌ترین نکته آن است که آموزش زنان نه تنها مؤلفه اساسی در توانا ساختن آنهاست، بلکه فواید این آموزش ادامه یافته و در نسل‌ها جریان می‌یابد و تأثیرات چندگانه‌ای بر رضایت از زندگی و سایر فاکتورهای اجتماعی دارد که از جمله به پرهیز از ازدواج‌ها و بارداری‌های زود هنگام، مراقبت‌های کاملتر بهداشتی از کودکان، کاهش مرگ‌ومیر مادر و کودک، کاهش سوء تغذیه، افزایش نرخ ثبت‌نام کودکان در مدارس و سال‌های تحصیل آنها می‌توان اشاره نمود. همچنین آموزش عامل شکل‌گیری استقلال و عزت نفس در دختران به صورت فردی است (بانک جهانی ۲۰۱۲). در واقع آموزش دختران را باید فاکتوری چند بعدی دانست که در سطوح مختلف اجتماعی تأثیرگذار بوده و نتایج پیچیده مثبتی را با خود به همراه دارد که گاه تنها با شواهد و ملاک‌های مستقیم قابل بررسی نیست. از این رو دور از ذهن نخواهد بود اگر بپذیریم در ازای تأثیرات چند لایه‌ای که آموزش دختران در جامعه دارد این فاکتور به عنوان محور کلیدی در فرایند توسعه‌یافتگی هر کشوری به شمار می‌رود. در این بین دانشمندان و محققان زیادی به بررسی تأثیرات آموزش در فرایند تواناسازی و توسعه کشورها پرداخته‌اند اما آن‌که نخستین بار دو مفهوم آموزش و تواناسازی را در کنار هم قرارداد پائولو فریره دانشمند برزیلی بود (هانگهور ۲۰۰۶، ۳۴).

ایده پائولو فریره در خصوص آموزش تواناسازی با فعالیت او در خصوص سوادآموزش در اواخر دهه ۱۹۵۰ توسعه پیدا کرد. فریره به عنوان دانشمندی در خصوص تجربیات آموزشی شناخته می‌شود که نوع آموزش سنتی که آن را آموزش بانکی^{۳۳} می‌خواند مردود می‌شمارد. در آموزش بانکی معلم به عنوان فردی است که ذهن دانش‌آموزان را برای پذیرش

داشته و زمینه دسترسی او را به منابع و درک از حقوق فراهم می‌آورد، عاملی برای کاهش عدم برابری‌هاست. این یک حقیقت پذیرفته شده و مشهور است که سطح تحصیلات زنان و مردان تأثیر مستقیم بر شانس آنها در دستیابی به سطوح بالاتر مشاغل و حفظ خانواده‌های تحت پوششان از فقر داشته و نقشی تأثیرگذار در شکل گرفتن شهروندانی فعال و مطلع و با سطح قابل قبول مشارکت سیاسی دارد که در اهداف توسعه هزاره نیز به آن اشاره شده است (بانک جهانی ۲۰۱۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شاخص‌های مرتبط با تواناسازی زنان مانند مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها یا آزادی حضور در جنبش‌های اجتماعی، در زنانی که سطح متوسط تحصیلات را به پایان رسانده‌اند، نسبت به زنان بی‌سواد وضع بهتری را نشان می‌دهد (انجمن مطالعات جمعیت‌شناسی اتیوپی ۲۰۰۸). حتی زنان با سطوح تحصیلات عالی‌تر و سایر مؤلفه‌های اقتصادی اجتماعی^{۳۲} بالاتر زایمان و بارداری‌های سالم‌تری را نیز نشان می‌دهند (بافور ۲۰۱۲، ۲۷).

سطح سواد در حد دبیرستان و بالاتر در بین زنان می‌تواند به آنها کمک کند تا از کارهایی با مهارت‌های سطح پایین که درآمدزایی کمتری نیز دارند، خارج شده و به مشاغلی خاص که به مهارت‌های ویژه نیاز دارند، وارد شوند که درآمد بهتر و استثمار کمتری در آن دیده می‌شود (سهای ۱۹۹۸، ۱۲۴) زنانی که تحصیل کرده‌اند، شاغل‌اند و در معرض رسانه‌ها قرار می‌گیرند می‌توانند نیروی کاری با اطلاعات کارا تر و عملکردی موثرتر در دنیای مدرن باشند. این‌طور انتظار می‌رود که در کنار هم قرار گرفتن این فاکتورها بر توانایی‌های ذاتی زنان و همچنین بر باور آنها در خصوص نقش‌های جنسیتی نیز تأثیر بگذارد (انجمن مطالعات جمعیت‌شناسی اتیوپی ۲۰۰۸)، سبب ارتقای آگاهی جنسیتی در آنان و درک مناسبات نابرابر

- دانشی سازمان‌یافته می‌گشاید. فریره چنین می‌گوید که آموزش بانکی به عمل به ودیعه نهادن^{۶۴}» شمرده می‌شود در جایی که معلمان حرفه‌ایی ودیعه دانش را به دانش‌آموزانی که به صورت بالقوه این دانش را دریافت کرده، به خاطر می‌سپزند و تکرار می‌کنند، ارزانی می‌دارند. فریره معتقد است در این نوع از چیدمان کلاسی آموزش نوعی از مهارت‌آموزی خالص می‌شود که تنها به انتقال خالص محتوا می‌پردازد. درست مانند آموزش به یک حیوان که تنها تجربه‌ای صرف است در تطبیق با جهان. در برابر چنین نگرشی، رویکرد فریره به آموزش اشتیاق برای آزادسازی و توانا کردن دانش‌آموزان است از طریق ارتقاء آگاهی انتقادی آنان نسبت به جهانی که آنان را احاطه کرده و در آن می‌زیند (مونی^{۶۵}، دیل^{۶۶} ۲۰۱۰).
 - فریره معتقد است که: «تواناسازی به معنای فرایندی است که افراد تحت ستم از طریق مشارکت با سایرین در توسعه فعالیت‌ها و ساختارهایی که به افراد اجازه می‌دهد در موضوعاتی که به طور مستقیم بر زندگی آنان اثر می‌گذارد مشارکت کنند و بر زندگی خود کنترل داشته باشند. در این صورت مردم قادر می‌شوند تا به‌صورتی موثر خود را مدیریت کنند. این فرایند شامل بهره‌گیری از قدرت، اما نه قدرت داشتن بر کسی یا چیزی که در مفهوم سنتی قدرت به‌کار می‌رود، بلکه قدرت داشتن برای انجام امور که به عنوان یک شایستگی، تعمیم یافته و با دیگران به اشتراک گذارده می‌شود تا محتوا و ساختار بودن هر روزه‌شان را شکل داده و مشارک بیشتری در تلاش‌های مردمی برای تغییرات اجتماعی ایجاد کند.» (یاوال داویس ۱۹۹۴، ۴. دیل ۲۰۱۰)
 - مدل آموزش تواناسازی فریره از برهم‌کنش سه محور اساسی شکل می‌گیرد که عبارت است از (مونی):
 - مردم دانش و تجربیات خود را برای شکل دادن به آموزش خود و محتوای آن بیان می‌کنند.
 - گفتگو بین مردم که به شکل‌گیری آگاهی انتقادی نسبت به مسائل ریشه‌ای که سبب‌ساز معضلات اجتماعی هستند منتهی می‌شود عامل کلیدی در فرایند آموزش است.
 - در خصوص مدل آموزش تواناسازی که مهارت‌ها، اعتماد و فرصت‌ها را برای فعالیت‌های فردی و گروهی فراهم می‌آورد، برنامه‌ای زمینه‌ای مبتنی بر بافتی که آموزش در آن صورت می‌گیرد، طراحی می‌شود.
- در واقع فریره در کلاس‌های خود دانش‌آموزان را برای فکر کردن انتقادی در خصوص مسائل اساسی، خط مشی‌ها، فرایند یادگیری و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، فرامی‌خواند. مدل آموزش تواناسازی فریره، مردم را دعوت می‌کند تا بیشتر سوژه^{۶۷} باشند تا ابژه^{۶۸} در جامعه پیچیده‌ای که در اطراف آنان است و به صورتی آرامان‌گرایانه آن‌ها را به فعالیت‌های اجتماعی در برابر مشکلاتی که دارند تشویق می‌کند. بر اساس تئوری فریره افراد تحت ستم و یا ضعیف می‌توانند با استفاده آموزش در خصوص نابرابری‌های اجتماعی توانا شوند. سایرین را برای داشتن احساس اعتماد به نفس در خصوص دستیابی به برابری اجتماعی تشویق کنند و سرانجام آزادسازی این افراد است (دیل ۲۰۱۰، هانگ‌هور ۲۰۰۶، ۳۴).
- تئوری فریره در مطالعات زنان کاربرد زیادی دارد. در واقع ریشه پداگوژی فمینیستی بر مطالعات فریره استوار است. پارپارت^{۶۹} بر اساس تئوری فریره معتقد است که تواناسازی باید در سطح آگاهی فردی و همچنین قابلیت انجام فعالیت‌های گروهی که به قدرت سیاسی با دیگران منتهی می‌شود، درک شود؛ که این دو در کنار هم قدرتی را برای به وجود آوردن تغییر فراهم می‌آورد. مراحل پیش‌رونده‌ای که پارپارت معرفی

بر موانعی که مانع از دسترسی او به فرصت‌ها می‌شود دست یابد (هانگ‌هور ۲۰۰۶، ۳۴).

گروهی: قابلیت گروهی برای تأثیرگذاری در تغییرات اجتماعی و حرکت به سمت جامعه‌ای عادل و برابر را توانا شدن در سطح گروهی می‌نامند. در این سطح ارتباطات بین مردان و زنان به طور اخص مورد توجه قرار می‌گیرد (هانگ‌هور ۲۰۰۶، ۳۴).

۵) توانا شدن: پیامد و فرایند

تواناسازی زنان تنها یک پیامد نیست بلکه به صورت فرایند نیز قابل درک است (سوئینا ۲۰۱۲، ۲۶). پیامد است زمانی که به عنوان هدف در یک برنامه توسعه در نظر گرفته می‌شود و با شاخص‌های کمی و کیفی اندازه‌گیری می‌شود و میزان دستیابی برنامه به اهداف از پیش تعریف شده آن را نشان می‌دهد (ام. ری ۲۰۰۷) و فرایند است زمانی که به عنوان جریان پیش‌رونده درک شود و نه تنها یک محصول. جریانی که برای آن غایتی و هدف نهایی وجود نخواهد داشت. در این برداشت افراد به مراحل ثابتی از توانا شدن نمی‌رسند و دریافت آن‌ها از این حس نیز متفاوت است (موزادیل ۲۰۰۵، ۱۷). توانا شدن مسیری همیشگی می‌شود که افراد در آن گام برمی‌دارند و با تلاش خود و همکاری با یکدیگر در قالب گروه‌های کوچک و بزرگ اجتماعی به این جریان در طول زمان تداوم می‌بخشند. از این منظر سه ویژگی برای تواناسازی قابل بیان است. نخست آن‌که تواناسازی مفهومی نسبی است که از فردی به فرد دیگر متفاوت بوده و نسبت به یک سطح مرجع سنجیده می‌شود که این سطح می‌تواند سایرین مانند گروه مردان و حتی خود فرد باشد پیش از اینکه در فرایند تواناسازی قرار گرفته باشد (همان). دوم اگر نقش افراد و گروه‌ها را در جریان و نتایج حاصل از تواناسازی درک کنیم خواهیم دانست تواناسازی نمی‌تواند از طریق شخص سوم به فرد اعطا شود. در واقع کسی که قرار است توانا شود

می‌کند بسیار به مرحله‌ای که توسط فریره معرفی شده‌اند شباهت دارد. «قدرت دورنی»^{۷۰} به مرحله آگاهی^{۷۱}، «قدرت با»^{۷۲} به مرحله الهام بخشی^{۷۳} و «قدرت برای»^{۷۴} به مرحله آزادسازی^{۷۵} تشبیه شده‌اند (هانگ‌هور ۲۰۰۶، ۳۴).

۴) تواناسازی در دو سطح فردی و گروهی

اگر تواناسازی به عنوان فرایند کسب قدرت فردی و گروهی تلقی شود، آنگاه در بین افراد و یا گروه‌ها مهم‌ترین مؤلفه آن عملکرد مستقل خواهد بود؛ اما این مؤلفه به ابزار و فرایندهایی احتیاج دارد که افراد را برای عمل کردن و تصمیم‌گیری مستقل در خصوص زندگی شخصی و اجتماعی قادر سازد. از این رو تواناسازی به عنوان فرایندی با دو بعد پویای ساختاری فردی و گروهی در نظر گرفته می‌شود (چارلییر ۲۰۰۷). تواناسازی فردی به مسیری اشاره دارد که مردم از آن طریق در خصوص خود می‌اندیشند و همچنین دانش، قابلیت‌ها، مهارت‌ها و سلطه‌ای که غالباً با آن مواجه هستند. تواناسازی گروهی به فرایندی می‌پردازد که در ازای آن افراد به یکدیگر پیوسته تا خاموشی و تنهایی را از بین ببرند، به یکدیگر کمک کنند، با یکدیگر بیاموزند و مهارت‌های خود را برای فعالیت‌های گروهی توسعه دهند. در این بین تواناسازی از افراد و آگاهی اجتماعی و یا آگاهی انتقادی به فعالیت گروهی منتهی می‌شود. تواناسازی فردی باید در کنار تواناسازی گروهی دیده شود تا این دو در کنار هم سبب ارتقای ارزش‌های اجتماعی و عدالت اقتصادی موثرتر شود (هانگ‌هور ۲۰۰۶، ۳۴). در نهایت تواناسازی فردی و گروهی را چنین می‌توان تعریف نمود:

فردی: تواناسازی در این سطح به معنای اکتساب استقلال در سطحی وسیع و قابلیت برای داشتن حق تعیین سرنوشت است. در این سطح فرد باید قادر شود

آن‌ها را پرورش می‌دهند و عامل بقای جوامع انسانی هستند.

نگاهی به ادبیات موضوع و پنج مؤلفه مشترک آن پژوهشگر را بر آن داشت تا از کنار هم قرار دادن این عوامل تعریفی ارائه نماید که به نظر ابعاد مختلف تواناسازی را پوشش داده و بتواند درکی مفهومی نسبت به این مؤلفه ایجاد نماید. در این تعریف:

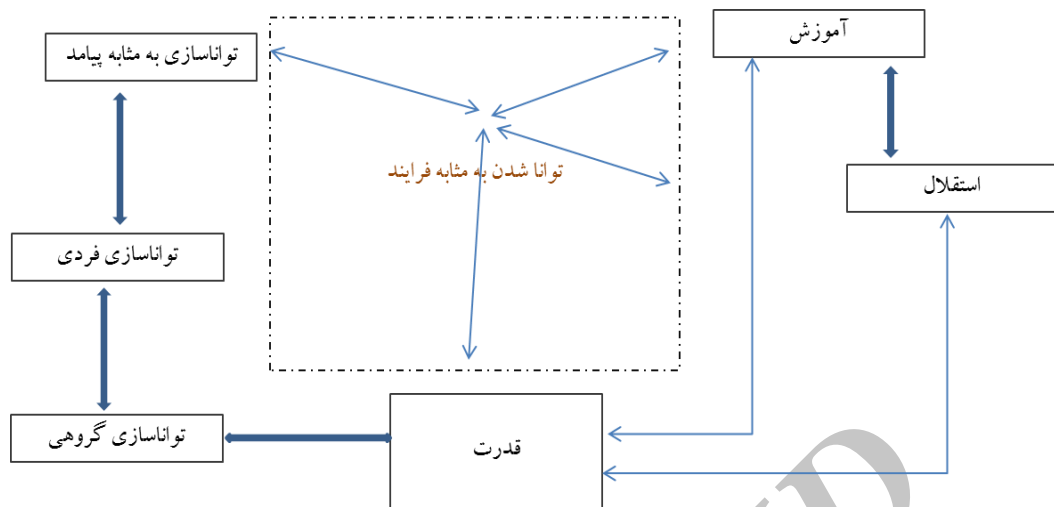
توانا شدن زنان پیامدی است حاصل از فرایند تواناسازی که عامل دسترسی زنان به قدرت‌های مشروع اجتماعی شده و زمینه را برای تأثیرگذاری آنان در ساختارهای سنتی و تغییر هنجارهای کلیشه‌ای اجتماعی فراهم می‌آورد. در این مسیر آموزش زنان و سطح استقلال آن سبب می‌شود زنان بتوانند در سطح فردی با شکل دادن به ساختار فکری مستقل، نسبت به واقعیت‌های اجتماعی آگاهی نقادانه پیدا کنند و در کنار سایر زنان در گروه‌های کوچک و بزرگ اجتماعی جایگاه خود را به عنوان یک عضو برابر در جامعه باز یابند

شکل شماره ۱ تصویری است که تلاش شده است در آن مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده تعریف فوق در آن نشان داده شده و برهم‌کنش دائمی آن‌ها به تصویر درآید. بر این اساس زنان باید توانا شوند تا به قدرت‌های مشروع دست یابند و از این طریق نظام قانونی اجتماع دسترسی آنان به منابع، حق تصمیم‌گیری و حق تعیین سرنوشت را برای آنان به رسمیت شناخته و از آن دفاع نماید. قدرتی قانونی که به زنان اجازه می‌دهد تا بنا به شایستگی‌هایی که دارند مانعی بر مسیر پیشرفت و حق داشتن فرصت برابر احساس نکنند. در چنین ساختاری هیچ جنسی بر جنس دیگر مسلط نیست و تمام افراد در شرایطی برابر بنا به توانایی‌ها و قابلیت‌های خود به فرصت‌های پیشرفت دسترسی دارند. در این بین دست‌یابی و بهره‌برداری از چنین قدرتی به ابزارهای دقیقی احتیاج دارد که این ابزارها آموزش است و

باید خود آن را مطالبه کند. لذا در واقعیت امر سازمان‌های توسعه نمی‌توانند زنان را توانا کنند. آن‌ها تنها می‌توانند فرایند تواناسازی را آن‌هم از طریق زنان و دستاوردهای آن تسهیل بخشند. آن‌ها می‌توانند شرایط مساعد برای فرایند تواناسازی را فراهم آورند اما نمی‌توانند آن را بسازند تا اتفاق افتد (موزادیل ۲۰۰۵)؛ و در نهایت تواناسازی می‌تواند در لحظه احساس شود و نتایجی هرچند کوچک با خود به همراه داشته باشد و تنها در سطح فردی و زندگی خانوادگی به نظر بیاید؛ اما زمانی که ارتباطی دائم با توزیع قدرت اجتماعی پیدا می‌کند می‌تواند مفهومی تحولی باشد که نقشی تعیین‌کننده در فرایند توزیع قدرت در ساختارهای اجتماعی و نیز تغییرات اجتماعی ایفا می‌کند (یاوال داویس ۱۹۹۴، ۴).

نتیجه‌گیری

نگاهی بر آنچه تاکنون بیان گردیده نشان می‌دهد تواناسازی به عنوان لازمه درک شده عصر حاضر امری نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت و امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه و سازمان‌های بشردوستانه و توسعه‌ای قسمت عمده فعالیت‌های خود را بر این هدف متمرکز ساخته‌اند. به طوری که ساهای در سال ۱۹۹۸ این سؤال را به نقل از باسین^{۷۷} در کتاب خود مطرح می‌کند که چرا زنان نیاز دارند تا توانا شوند؟ و این‌گونه پاسخ می‌دهد که آن‌ها نیاز دارند توانا شوند زیرا زنان در کنار هم و در کنار مردان برای جهانی عاری از تبعیض و جنگ تلاش می‌کنند. توسعه پایدار زمانی رخ می‌دهد که زنان در مرکز آن قرار گیرند و حمایت و توجه به نیازهای پایه‌ای جامعه مانند غذا، سوخت، پناهگاه، تأمین علوفه حیوانات و پرورش همواره بر عهده زنان بوده و هست؛ و این زنان هستند که هنوز بنا به خلقت خود نوزاد به دنیا می‌آورند و



شکل شماره ۲: تصویر شماتیک از برهم‌کنش مؤلفه‌های اساسی در مفهوم تواناسازی بر اساس ادبیات موضوع

اما این همه را نمی‌توان تنها در سطح یک فرد به تنهایی تصویر کرد. اگرچه فرد فرد زنان و وظیفه دارند با تلاش خود و نیز بهره‌برداری از برنامه‌های توسعه‌ای، عزت نفس، درک شخصی از بودن خود، استقلال فکری و مالی خود را ارتقاء دهند و بتوانند مستقل سایر از افراد فکر کنند اما فعالیت در گروه، درک چالش‌های اجتماعی، تلاش گروهی برای بهبود وضع افرادی که به گروه وابسته‌اند و در سطح وسیع‌تر اجتماع و نیز داشتن اهداف مشترک خود عواملی هستند که در شکل دادن جریان‌های اجتماعی و بهبود شرایط، تأثیری شگرف دارند. در واقع فعالیت‌های گروهی خود به منزله قدرت نیز می‌توانند تعبیر شوند زیرا هم‌افزایی حاصل از چنین فعالیت‌هایی غالباً اثراتی سریع‌تر و عمیق‌تر بر بافت‌های سستی و ساختارهای مردسالارانه جوامع دارند؛ و در نهایت توانا شدن هدفی است که همه تلاش می‌کنند تا به آن دست یابند و فرایند است زیرا نقطه سرانجامی بر آن نمی‌توان قائل بود. جریانی است دائم که هر لحظه توفیق آن می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیر بر چرخه توسعه کشورها وارد نماید.

استقلال. زنان آموزش می‌بینند تا به مناسبات نابرابر جنسیتی در جامعه آگاهی پیدا کنند و با دست یافتن به آگاهی انتقادی وضع موجود خود را به چالش کشیده، به عنوان نیروی مولد اجتماع در مسیر بهبود مناسبات اجتماعی و زدودن کلیشه‌های غلط جنسیتی تلاش نمایند و اهرم قانون را به درستی در این مسیر استفاده نمایند. زنان آموزش می‌بینند تا اجازه ندهند باورهای غلط جنسیتی در جریان نسل‌ها تداوم یابد و فرزندان‌شان را برای جامعه‌ای پرورش دهند که هر انسانی فارغ از جنسیت می‌تواند به فرصت‌هایی برابر دسترسی داشته باشد و رشد کند؛ و ابزار دوم استقلال است که خود ابعاد گوناگونی به خود می‌گیرد و طیف وسیعی از استقلال فردی تا استقلال مالی را پوشش می‌دهد که پیش از این به آن‌ها پرداخته شد. استقلال از آن رو اهمیت می‌یابد که به زن اجازه می‌دهد تا به تنهایی بیاندیشد و تصمیم بگیرد. مسئول عواقب تصمیم خود باشد و بتواند ساختار فکری‌اش را متناسب با اعتقادات و باورهای شخصی شکل دهد تا جریان مداوم فرهنگ‌ها و هنجارهای غلط خانوادگی و اجتماعی نتواند از او ابزاری بسازد که خود عامل به حاشیه راندن خود شود.

- Ethiopian Demographic, and Health Survey 2005, Addis Ababa, printed by UNFPA
- 11) Freire, Paulo, 1970, *Pedagogy of the Oppressed*, Translated by Bergman Ramos, Myra, 2005, the Continuum International Publishing Group Ltd New York, 30TH Anniversary Edition.
- 12) HyungHur. Mann, (2006), *Empowerment In Terms of Theoretical Perspectives: Exploring a Typology of the Process and Components across Disciplines*. *Journal of Community Psychology*, Vol. 34, No. 5, pp: 523-540
- 13) Kabeer. Naila, (2012). *Women's economic empowerment and inclusive growth: labour markets and enterprise development*, This paper is one of a series of reports supported by the UK's Department for International Development (DFID) and the International Development Research Centre (IDRC).
- 14) Kabeer. Naila, (2009), *Women's Economic Empowerment: Key Issues and Policy Options*, Sussex, Sida Policy, Institute of Development Studies,
- 15) Kabeer, Naila, (1999), *Resources, Agency, Achievements; Reflection on the Measurement of women's Empowerment*, *Journal of Development and Change, Volume 30, Issue 3, July*, pp 435-464
- 16) Leach. Fiona, (2009). *Practicing Gender Analysis in Education*, Oxfams Skills and Practice (2nded), United Kingdom. Oxfam Press 2nd Published,
- 17) Longwe, Sara H. (1991). *Gender Awareness: The Missing Element in Third World Development Projects*. In: *Changing Perceptions: Writings on Gender and Development*. by Tina Wallace and Candida March, 149-157. Oxford: Oxfam.
- 18) M. Rai. Shirin, (2007), *(Re)defining empowerment, measuring survival*. Paper prepared for 'Workshop on Empowerment: Obstacles, Flaws, Achievements' 3-5th May, 2007, Carleton University, Ottawa, Canada
- 19) Malika. Samina, Courtneyb. Kathy. (2011). *Higher education and women's empowerment in Pakistan*, *Journal of Gender and Education*, Vol.23, No1. 29-45
- 20) March. Candida, (2009). *A Guide to Gender Analysis Framework*. OXFAM Skills and Practice (6th Ed), United Kingdom, Oxfam Press
- 21) Mooney, Katharine , (?), *Exploring Paulo Freire's Empowerment Education Model and its Applications to Public Health*
- 22) Mosedale. Sarah. (2005). *Policy Arena, Assessing Women's Empowerment; Towards a Conceptual Framework*. *Journal of International Development*, Vol.17, pp: 243-257
- منابع و مأخذ**
- ۱) البرزی، شهلا. خیر، محمد. (۱۳۸۷). *راهکارهای اجرایی حضور زنان در برنامه‌ریزی کلان کشور از دیدگاه زنان توانمند دانشگاهی*. فصلنامه پژوهش زنان. دوره ۶، شماره ۱، بهار.
- ۲) رهنورد، فرح‌الله. حسینی، ستوده. (۱۳۸۷). *عوامل موثر بر توانمندسازی زنان*. فصلنامه پژوهش زنان. دوره ۶، شماره ۱، بهار.
- ۳) کتابی، محمود، بهجت یزدخواستی و زهرا فرخی راستایی. (۱۳۸۲). *توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه*. فصلنامه پژوهش زنان. دوره ۱، سال ۳، پاییز.
- ۴) کتابی، محمود، بهجت یزدخواستی و زهرا فرخی راستایی. (۱۳۸۴). *پیش‌شرطها و موانع توانمندسازی زنان: مطالعه موری زنان شهر اصفهان*. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان جلد نوزدهم، شماره ۲.
- ۵) مهران، گلنار. (۱۳۸۷). *بررسی روند تواناسازی دختران و زنان در نظام آموزشی ایران*. فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۸۷.
- ۶) مطیع، ناهید. (۱۳۸۲). *گروه‌های زنان در حرکت تواناسازی*. فصلنامه پژوهش زنان. دوره ۱، شماره ۶، تابستان.
- 7) Baffour. Tiffany. D, Chonody. Jill M, (2012). *Do Empowerment Strategies Facilitate Knowledge and Behavioral Change? The Impact of Family Health Advocacy on Health Outcomes*, *Journal of Social Work in Public Health*, Vol. 27, pp: 507-519
- 8) Charlier. Sophie, Caubergs. Lisette, (2007), *The women empowerment approach; A methodological guide*, Commission on Women and Development Ltd, page 13-16
- 9) Dale. John, J.Hyslop-Margison. Emery, 2010, *Paulo Freire: Teaching fo Freedom and Transformation, the Philosophical Influences on the Work of Paulo Freire*, london New York, Springer Ltd,
- 10) Ethiopian Society of Population Studies, (2008), *Gender Inequality and Women's Empowerment; In-depth Analysis of the*

- ²⁹Bystydzienski
³⁰United Nations Population Information Network (POPIN)
³¹HyungHur
³²Agarwal
³³Batliwala
³⁴Rowlands
³⁵Kabeer
³⁶Moser
³⁷Agency
³⁸Recourse (pre-condition)
³⁹Agency (process)
⁴⁰Capability
⁴¹Achievement (outcome)
⁴²Cognitive components
⁴³Psychological components
⁴⁴Political components
⁴⁵Economical components
⁴⁶Sara Longwe
⁴⁷Women's Empowerment Framework (Longwe)
⁴⁸Gender Awareness
⁴⁹Welfare
⁵⁰Access
⁵¹Conscientization
⁵²Participation
⁵³Control
⁵⁴Levels of Equality
⁵⁵Hang Hur
⁵⁶LisetteCaubergs
⁵⁷Assets (power to)
⁵⁸Knowledge and know-how (power with)
⁵⁹Will (internal power)
⁶⁰Capacity (internal power and power within)
⁶¹Subject
⁶²indicators of socioeconomic status (SES)
⁶³Banking Education
⁶⁴Act of deposit
⁶⁵Mooney
⁶⁶Dale
⁶⁷Subject
⁶⁸Object
⁶⁹Parpart
⁷⁰Power within
⁷¹Conscientizing
⁷²Power with
⁷³Inspiring
⁷⁴Power to
⁷⁵Liberating
⁷⁶M. Ray
⁷⁷Kamala Bhasin

- 23) Sahay. Sushama, (1998). Women And Empowerment; Approaches and Strategies, New Delhi, Discovery Publishing House
 24) Stromquist. Nelly, (1993). Women, Education and Empowerment: Pathways towards Autonomy. page 13-22. Medel-Anonuevo. Carolyn (Eds). Report of the International Seminar held at UIE, Hamburg, 27 January - 2 February
 25) Swaina. Ranjula Bali, Wallentinb. Fan Yang, (2012) Factors empowering women in Indian self-help group programs, Journal of International Review of Applied Economics, Vol. 26, No. 4, July, pp: 425-444
 26) Taneja. Sonia, Pryor. Mildred Golden, et al, (2009), Empowerment from the Gender Perspective, Journal of Delhi Business Review X, Vol. 10, No. 2 (July - December), pp:17-26
 27) WorldBank, (2012), The Millennium Development Goals; Chapter IV: Gender Equity, and Women's Empowerment
 28) Yuval-Davis, Nira, (1994). women, ethnicity and empowerment, Journal of FollowFeminism & Psychology, Volume 4, No 1, Feb. pp 179-197,

یادداشت‌ها

- ¹Target Group
²Women and Development
³Women and Development (WAD)
⁴Gender Equality
⁵Fiona
⁶March
⁷Pardaham
⁸Taneja
⁹Sahay
¹⁰Beijing Declaration and Platform for Action
¹¹United Nations' Millennium Declaration
¹²Millennium Development Goals (MDGs)
¹³United Nations Development Program
¹⁴Malika
¹⁵Yuvala-Davis
¹⁶Mosedale
¹⁷Paulo Freire
¹⁸Bergman
¹⁹Bergman
²⁰Charlier
²¹Sen and Grown
²²Development, Crisis, And Alternative Visions: Third World Women's Perspectives
²³Empowering Ourselves
²⁴Stromquist
²⁵Swiana
²⁶Ethiopian Society of Population Studies
²⁷oppressed groups
²⁸Baffour